

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر
۹	یادداشت
۱۳	دفتر صوفی
۲۱	شیخ ابوالحسن خرقانی
۲۳	در سؤال و جواب
۲۹	مستملی بخاری
۳۱	وجد
۳۹	ابوالقاسم قشیری
۴۱	در سماع
۴۵	علی بن عثمان هجویری غزنوی
۴۷	باب بیان الملامه
۵۱	حجّ قبول
۵۵	* انصاری هروی
۵۷	الهی!
۶۳	از طبقات الصوفیه
۶۵	* احمد غزالی
۶۷	سوانح عشق
۷۹	* عین القضاة همدانی
۸۱	از تمهیدات
۹۹	از مکتوبات
۱۲۱	جمال‌الدین ابوروح
۱۲۳	شُبُع هشتم!
۱۲۵	* شهاب‌الدین احمد سمعانی

۱۲۷	الله، لاله‌الاهو
۱۳۱	احمد جام نامقی
۱۳۳	در صفت پیر
۱۳۷	در فرق میان کشش خداوند و روش بنده
۱۴۳	نویسنده؟
۱۴۵	حکایاتی از منتخب رونق‌المجالس
۱۴۹	محمدبن منور
۱۵۱	حکایاتی از اسرارالتوحید
۱۵۵	شهاب‌الدین سهروردی
۱۵۷	عقل سرخ
۱۶۷	* رشیدالدین ابوالفضل میبیدی
۱۶۹	تفسیر عرفانی از آیات قرآنی
۲۱۵	* روزبهان بقلی
۲۱۷	فی نعت حسین بن منصور
۲۲۳	فی شطحیات ابی یزید
۲۴۱	فی فضیلة الحُسن و الحَسَن و المستحسن
۲۴۹	* فریدالدین عطار نیشابوری
۲۵۱	با یزید بسطامی
۲۷۱	معراج با یزید
۲۷۷	حسین بن منصور حلاج
۲۸۷	محمد بن حسین خطیبی بلخی معروف به «بهاء ولد»
۲۸۹	تعبیرات عرفانی از آیات قرآن مجید
۲۹۳	نجم رازی
۲۹۵	در بدایت خلقت قالب انسان
۳۰۷	در بدو تعلق روح به قالب
۳۱۳	شمس تبریزی
۳۱۵	مقالات شمس
۳۱۷	جلال‌الدین محمد مولوی
۳۱۹	لطایف عرفانی
۳۲۱	ابوحفص شهاب‌الدین سهروردی
۳۲۳	در بیان اشارات مشایخ در مقامات
۳۲۹	* نورالدین اسفراینی

۳۳۱ مکتوب
۳۴۱ عزالدین محمود کاشانی
۳۴۳ در علم لدنی
۳۴۷ ابوالمفاخر یحیی باخرزی
۳۴۹ شرح الفاظ القوال فی السماع
۳۶۳ علاءالدوله سمنانی
۳۶۵ شطرنجیه
۳۷۱ ضیاءالدین نخشبی
۳۷۳ زبان حال
۳۷۷ عزیزالدین نسفی
۳۷۹ در بیان راه به مقصد
۳۸۱ در بیان عشق
۳۸۷ شمسالدین ابراهیم ابرقوهی
۳۸۹ مدینه جسم
۳۹۷ شمسالدین افلاکی
۳۹۹ یاد یار
۴۰۱ تعلیقات و توضیحات
۴۴۱ فهرست اعلام
۴۴۶ مآخذ

سخن ناشر

به نام خداوند جان و خرد

طرح کلی این کتاب باز می‌گردد به سال ۱۳۵۶^۱ که دوست دیرینم دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی بعد از چند سال اقامت در آمریکا - به قصد استفاده از فرصت مطالعاتی - به وطن بازگشته بود. در دیداری که با وی داشتم از کارهای انجام شده یا در دست تحقیق و نیمه تمام خود صحبت به میان آورد. در یکی از همین دیدارها بود که من بنده درباره ترتیب دادن گزیده متون عرفانی و ضرورت آن برای استفاده عام و بخصوص جوانان و دانشجویان پیشنهادی مطرح کردم. از این پیشنهاد استقبال فرمود و گفت از حسن اتفاق، برای دانشجویان خارجی خود در آمریکا مجموعه‌ای از متن‌های عرفانی تهیه کرده‌ام که شاید مقصود و مراد شما را برآورده کند. قرار بر این شد که مجموعه یاد شده را در اختیار انتشارات توس بگذارند تا به چاپ سپرده شود و چنین شد.

متن را در چاپخانه «زر» با حروف «زر» - که از نظر فن چاپ از بهترین نوع حروف چاپی است - آماده کردند و کار نمونه‌خوانی و غلط‌گیری مطبعی به سرعت صورت گرفت. متن کتاب تمام شد و یک دوره از فرم‌های چاپی برای نوشتن تعلیقاتی که آقای دکتر لازم بدانند در اختیار ایشان گذاشته شد و منتظر تعلیقات مانده‌ایم. آقای دکتر که گویا اوقات‌شان صرف کارهای تحقیقاتی مهم‌تری می‌شد مجال کافی برای تحریر تعلیقات نیافتند و ما از فیض باز ماندیم.

در مهرماه ۱۳۵۸ برحسب تصادف، آخرین فرم‌های موجود چاپی این کتاب به نظر

۱- ظاهراً آن عبارت ضرب‌المثل‌گونه که می‌گوید: ناشر باید «صبر ایوب»، «عمر نوح» و «گنج قارون» داشته باشد تا در کار چاپ و نشر کتاب به خواسته‌ها و آرزوهایش برسد در این مورد صدق می‌کند.

رسید و ضمن توزیع صفحات دیدم این مجموعه ناتمام باز هم بهترین گزینه‌ای است از متون عرفانی که تا به حال صورت گرفته است.

در ذهنم به دنبال دوستان و محققانی که می‌شناختم می‌گشتم تا به یاد زنده نام دکتر غلامحسین یوسفی دوست و همشهری بزرگوام افتادم که همواره از رهنمودهای ارزنده ایشان سود برده‌ام. در یکی از ملاقات‌ها با ایشان درباره فارغ‌التحصیلان دانشکده ادبیات مشهد صحبت شد؛ دانشکده‌ای که به جرأت می‌توان گفت یکی از بهترین دانشکده‌هایی بود که در آن سال‌ها تأسیس شد. پایه‌گذار و رئیس نخستین آن روان شاد دکتر علی اکبر فیاض و بعد از ایشان مرحوم دکتر احمدعلی رجائی بخارایی در تقویت بنیه علمی این نهاد ادبی رنج‌ها تحمل کردند. استادان برجسته‌ای چون دکتر غلامحسین یوسفی که سال‌ها مدیریت گروه آموزشی ادبیات آنجا را برعهده داشت در تربیت شاگردان مستعد آن رشته زحمت‌ها کشیدند. برگردیم که از اصل موضوع دور مانده‌ایم.

استاد در پاسخ جستجوی من و سراغ گرفتن از شاگردان ممتاز گذشته از دکتر ابراهیم قیصری به تأکید و تصریح ذکر خیری به میان آورد و فرمودند دنباله کار را از ایشان بخواهید. از خراسانی‌های اهل قلم که در دوران تحصیل با دکتر قیصری در مشهد یا تهران هم‌درس بودند، سراغ گرفتم. یار دیرینه او دکتر محمدرضا راشد محصل نشانی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید چمران امروز (و جندی شاپور آن روز) را دادند. باز هم «مدتی این مثنوی تأخیر شد» و وقتی با محل کار او تماس گرفتم که به قول معروف «از مدارسه بیرون رفته بودند»!

چند سال بعد به دیدارم آمدند و من خوشحال شدم که به مقصود و مقصد موردنظر رسیدم. بلافاصله موضوع ما نحن فیه را در میان گذاشتم و تنها نمونه‌های چایی کتاب‌گزینه متون عرفانی را به ایشان نشان دادم. دیدند و گفتند چند روز دیگر نظرم را به شما اطلاع می‌دهم. خوشبختانه در دیدار بعدی پاسخ مثبت ایشان برای تکمیل متن‌ها و نوشتن تعلیقات مرا از دغدغه و انتظار بیرون آورد.

متن‌هایی را که آقای دکتر شفیع کدکنی برگزیده‌اند ضمن سپاس فراوان از آن عزیز با علامت * (در فهرست مندرجات) مشخص کرده‌ایم و متونی را که مؤلف حاضر بر کتاب افزوده‌اند با عنوان انتخاب جدید نشان داده‌ایم. امیدوارم آنچه کرده‌ایم «مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود».

محسن باقرزاده

مدیر انتشارات توس

تهران امرداد / ۱۳۸۲

به یاد شادروان
دکتر غلامحسین یوسفی

یادداشت

مجله معتبر «راهنمای کتاب» در سال ۱۳۴۹ (دوره نهم) اقتراح بحث‌انگیزی تحت عنوان «نشر آثار صوفیه مفید است یا مضر؟» مطرح کرد که استادان بزرگ و ناموری چون سید محمدعلی جمال‌زاده، دکتر محمود صناعتی، دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، موسی جوان، دکتر غلامحسین یوسفی و ... به این نظرخواهی پاسخ‌های بایسته و شایسته دادند.

اکنون که مجموعه‌ای از متون عرفانی به نام «از همیشه تا جاویدان» تجدید چاپ می‌شود لازم دانستیم به جای مقدمه این چاپ، پاسخ سنجیده و متعادل زنده یاد دکتر غلامحسین یوسفی را اینجا بیاوریم تا با توجه به اشاراتی که در یادداشت ناشر بر چاپ نخست آمده، هم ذکر خیری از آن استاد فرزانه یگانه بشود و هم از اهتمام و کوشش‌های سالیان متمادی شادروان محسن باقرزاده، مدیر و مؤسس انتشارات توس، به نیکی یاد کرده باشیم.

ا.ق.

نشر آثار صوفیه مفید است یا مضر؟

در پاسخ نظرآزمایی مجله راجع به این که «نشر متون قدیمی صوفیانه مفید است یا مضر؟» به نظر نویسنده بر این کار، از نظرهای مختلف، فواید بسیار مترتب است. در نامه مجله راهنمای کتاب به بسیاری از سودهایی که از مطالعه در این گونه متن ها حاصل می شود به اختصار اشاره شده است از قبیل «اطلاعات و فواید مربوط به عقاید متصوفه، مطالب مهم در خصوص اوضاع اجتماعی و شناخت زندگانی مردم زمان، نکات لغوی و دقایق دستوری مربوط به زبان فارسی.» بر این جمله باید افزود که ما اگر بخواهیم ایران و فرهنگ و تاریخ و ادب ایران را به درستی بشناسیم باید جمیع آثار و نشانه ها و اسناد مربوط به این موضوع را، هرچه باشد، با دقت و امانت ضبط و چاپ و نشر کنیم، و چگونه می توان از مکتب و مشربی که چند قرن در ادبیات و تاریخ و زندگانی اجتماعی و فردی و حیات معنوی و مادی ملتی تأثیر عمیق کرده است چشم پوشید و آثار مربوط به آن را به عنوان این که مطالعه اش ممکن است گروهی را گمراه کند به یک سو نهاد؟!

از طرف دیگر در اکثر جوامع مترقی جهان تمام کتاب ها را قابل ترجمه کردن و خواندن می شمردند، به همین سبب کتاب های ملل دیگر را به زبان های خود برمی گردانند و حتی در میان وحشی ترین قبایل جهان هر چیزی را مطالعه می کنند و آرای خود را می نویسند و نشر می کنند، و از همین راه به همه جا رسیده اند. قرن ها پیش از این نیز ابوالفضل بیهقی می نوشت: «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته ای که به کار آید خالی نباشد.» به علاوه در آثار صوفیانه افکار بلند، نکته های عبرت انگیز، عواطف بشر دوستی، آزادمنشی، جوانمردی و سعه صدر و بزرگواری، حقیقت دوستی، حمایت از مظلوم و انتقاد از بیدادگران چندان فراوان است که به واقع در میان شاعران و نویسندگان زبان فارسی، عرفا و صوفیان بیش از دیگران بشر را به انسانیت و انسان دوستی فراخوانده و راهنمایی کرده اند^۱ و نویسنده، این نظر استاد مجتبی مینوی را تکرار می کند که: «هرگاه کسی از کتب فارسی عرفا و متصوفه ایران که بین چهارصد و هشتصد هجری نوشته شده است فصول خوب و زیبا را انتخاب و اختیار کرده یک جُنگ عرفانی ترتیب دهد به گمان بنده از تورات یهود و انجیل نصاری و کلیه کتب اخلاقی و دینی و عرفانی این دو قوم بالاتر، و برای آدم کردن این جنس دو یا بهتر و مفیدتر خواهد بود... در حوزه اسلام فرقه ای که بیش از همه فرق در تصفیه اخلاق بشر مؤثر بوده اند و هم ایشان مصروف آدم کردن این جنس دو یا برانداختن تعصب جاهلیت بوده است فرقه صوفیه بوده اند.»^۲

۱- رک: عواطف بشری در ادب فارسی، به قلم نگارنده، یغما مجله ۴۶۶، ۴۷۱، ۵۱۴-۵۰۸.

۲- مجله یغما ۳۸۹، ۴۳۳

در حقیقت در منطقه فکر و معنی، از معدودی کتاب‌ها که بگذریم، آثار عرفانی ادبیات فارسی است که جلوه و فروغی آشکار دارد و شعر و نثر را از محیط محدود مدح زبردستان و زورمندان رهانده و در آسمان معرفت و اخلاق و انسانیت به پرواز درآورده‌اند. اندیشه‌های عرفانی در میان دیگر مردم جهان نیز مغتنم است بدین سبب است که می‌بینیم حتی در روزگار ما، در مغرب زمین، برخی از نویسندگان و هوشمندان می‌نویسند: چون در این عصر به علل مختلف از قوت معتقدات اخلاقی و دینی مردم کاسته شده و در حیات معنوی و درونی آنان ضعف و فتور راه یافته است، شاید بتوان با مطالعه تعالیم عرفانی - که به مرز بوم و ملتی خاص محدود نمی‌شود - جهانیان را به انسانیت و نوع‌دوستی و صلح و آشتی ترغیب کرد.^۱ غرض آن‌که آثار نظم و نثر عرفا آموزنده و سودمند نیز هست. البته منکر این حقیقت نباید شد که تصوف هم مانند هر مکتب و مشربی دوره اعتلا و انحطاطی داشته است و همه آثار و افکار صوفیان از این قبیل نیست بلکه وقتی تصوف خانقاهی رونق گرفته و صوفیان از مغز و معنی روی گردانده اسیر ظواهر و تشریفات صوری و دکاندری شده‌اند دیگر نه در خانقاه‌ها اثری از حقیقت و معنی است و نه در داعیه‌داران تصوف و کردار و گفتارشان. بنابراین مردان بلنداندیشه‌ای چون ابوسعید ابی‌الخیر که می‌گفت: «خدایت آزاد آفرید، آزاد باش» و متفکر بزرگی مانند مولوی در شمار گروه اخیر - که سعدی و حافظ و اوحدی و دیگران به صراحت از آنان انتقاد کرده‌اند - نیستند و آثارشان نیز در یک ردیف نیست.

پس هم‌چنان که در مطالعه تاریخ یک ملت فقط به دوره‌های پیروزی و قدرت و افتخار نباید توجه کرد و هرچه بر سر آن ملت آمده مطالعه کردنی و آموختنی و عبرت‌گرفتنی است آثار صوفیه نیز به عنوان یکی از پدیده‌های فکر و ذوق مردم ایران در طی قرون، اعم از کتاب‌های پرمایه و ارجمند یا متوسط و ضعیف، درخور حفظ و تأمل و مطالعه است، به‌خصوص که اگر ادبیات را آیینۀ فکر و روح مردم جامعه‌ای بدانیم آن‌قدر که در این‌گونه کتاب‌ها حیات معنوی مردم جلوه‌گر است در آثار هنری متعلق به جوامع اشرافی و خواص، از قبیل مدیحه‌ها و نظایر آنها، مردم را نمی‌توان شناخت، و اگر قرار شود به احتمال بدآموزی برخی از آثار صوفیانه آنها را به کنار نهیم پس باید مثلاً در جمع‌آوری و تحقیق مواد فرهنگ عامه (فولکلور) نیز به آنچه مربوط به اعتقادات خرافی و آداب و رسوم ناسودمند مردم است بی‌اعتنا باشیم و با افلاطون در رسالۀ جمهور، هم‌عقیده شویم و از آفریده‌های ذوق موسیقی‌دانان جز آهنگ‌های شورانگیز و پهلوانی چیزی نشنویم. و نوازیم. اما اگر گروهی را عقیده بر این باشد که «خواندن این کتب از طرف عامه خصوصاً جوانان معاصری کلی در بردارد و نشر این نوع افکار و عقاید اگر به نحو درست در ذهن جای نگیرد احتمالاً باعث گمراهی و سوق خواننده به ترک دنیا و اعراض از جهان مادی و توجه به

1- Sidney Spencer. *Mysticism in World Religion*, London 1963, P.7

کاهلی و سست‌گیری خواهد شد»، این نگرانی و دلسوزی بجایی است که قاعدتاً باید در میان معلمان و مربیان و هادیان جامعه بیشتر احساس شود و راه چاره آن نیز آشکار است. اول آن‌که باید برای عموم مردم به‌خصوص جوانان کتاب‌هایی سودمند و فراوان فراهم کرد تا مایه لازم را از این‌گونه کتاب‌ها برگیرند و گمراه نشوند و از راه بحث و انتقاد آزاد فکرشان را باز کرد. ثانیاً هم در این‌گونه کتاب‌ها حقیقت عرفان و نکات روشن و قابل توجه تصوف را، به‌عنوان یکی از مظاهر فکری در تاریخ ادب و فرهنگ ایران، برای مردم بیان کرد که نخست مرام این گروه مفت‌خواری و تن‌پروری صرف و گوشه‌گیری نبوده است بلکه قرن‌ها پیش ابوسعید ابی‌الخیر می‌گفت: «مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و یخسبد و بخرد و بفرشد و در بازار در میان خلق ستد و داد کند وزن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد». و نیز باید دوره تنزل و انحطاط و فساد خانقاه‌ها را با کمال انصاف و بی‌نظری باز نمود، به عبارت دیگر باید حقیقت را هرچه باشد با مردم در میان نهاد و یقین داشت که هیچ کار و درسی شریف‌تر از نشر حقیقت نیست و هیچ ملتی از این کار زیان نخواهد برد.

بی‌گمان هر قدر مؤلفان و مربیان ما کتاب‌های خوب و آموزنده و پرمغز - که روشنگر حقایق باشد - برای مردم و جوانان فراهم آورند در هدایت جامعه مؤثر خواهد افتاد و این کار در راهنمایی فکر اجتماع مؤثرتر و لازم‌تر از خودداری از چاپ حتی ضعیف‌ترین متون صوفیانه است. به‌علاوه بدآموزی‌هایی که از راه برخی روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها، سینما، رادیو، تلویزیون و دیگر چیزها صورت پذیر است تأثیرش چندان زیاد و حوزه عملش چنان وسیع است که گمان نمی‌رود از این نظر با آثار کم ارزش برخی صوفی‌نمایان قابل قیاس باشد. به‌خصوص که متون قدیمی صوفیانه را عامه و یا جوانان چندان نمی‌خوانند و حتی به مطالعه اثر گرانقدر و حماسی فردوسی نیز رغبت و توجه زیادی ابراز نمی‌شود. نکته دیگر آن‌که در روزگار ما موضوع جوانان و دلسردی و احیاناً سست اعتقادی و کژرویه‌های آنان مسئله‌ای جهانی است که جای بحثش در این‌جا نیست و شاید تا حدود زیادی معلول اوضاع و احوال و مسائل تمدن جدید و یا به قول اسوالدشپنکلر از «تمدن‌های آخرالزمان»^۱ باشد، به‌علاوه اعراض احتمالی جوانان ما از دنیای عملی و مادی عللی عمیق‌تر از خواندن فرضی متون صوفیانه دارد که اینک موضوع بحث و نظرآزمایی نیست.

غلامحسین یوسفی

۱- die Letzt-Zeit-zivilisationen اسوالدشپنکلر، مؤلف کتاب «انحطاط مغرب زمین» این کلمه را اصطلاح کرده و به کار برده و شادروان دکتر هوشیار آن را چنین ترجمه کرده و عنوان یکی از سخنرانی‌های خود قرار داده است، رک: مجله تمدن دوره دوم ص ۱۵۷.